



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

خلاصه مباحثه فلسفه

جلسه اول: ۸۲/۱۰/۲۲

شرکت کنندگان: انجم شعاع - زیبایی

موضوع: مقدمه نهاییه الحکمه

علامه طباطبائی (ره) در این مقدمه در صدد اثبات موضوع، روش و غایت فلسفه می‌باشند. این مقدمه شامل ۴ بند کلی و پنج نتیجه گیری است.

بند ۱: غیر قابل تردید بودن اصل واقعیت

ایشان مقدمه‌ی خود را از اثبات اصل واقعیت براساس تکیه بر مسئله سنجش و غیر قابل انکارهای بدیهی آغاز نموده‌اند. در این قسمت از بداهت‌های حسی، عقلی و شهودی استفاده و موضوع فلسفه به نحو عام معرفی شده است و در نتیجه موضوع فلسفه همانند اصل واقعیت امری بدیهی و خارج از اثبات و استدلال انگاشته شده است.

بند ۲: نیاز به فلسفه

برای اثبات نیاز و غایت فلسفه از دو مقدمه منطقی شامل اصل خطاپذیر بودن ادراکات انسان در تطبیق آنها به واقعیات خارجی و حکم به امتناع اجتماع صحت و خطاء، استفاده شده و در نتیجه غایت فلسفه را، اصل تصحیح خطاء و تمیز بین واقعیتهای واقعیت دار از امور خیالی و وهمی غیر واقعیت دار، معرفی نموده‌اند.

بند ۳: فلسفه مبتنی بر برهان (روش)

در ادامه ایشان، روش انجام این تصحیح امور واقعیت دار از امور غیر واقعیت دار را قیاس برهانی مبتنی بر اعتقاد یقینی می‌دانند.

بند ۴: مسائل فلسفه کلی است.

ایشان سپس با استفاده از اصول منطقی ثبات و متغیر یا کلیت و جزئیت، موضوع فلسفه را (که قیاس برهانی بر آن جاری می‌شود) آگاهی به احوال موجود مطلق از جهت و حیثیت کلی آن معرفی نموده و در نهایت با استفاده از بکارگیری اصول نسبت اربعه (تساوی، عموم خصوص مطلق و من وجه و تباین) احوالات مختلف موضوع فلسفه را بررسی کرده و همگی آنها را خارج از موجودیت مطلق نمی‌دانند.

نتیجه: تا اینجا به نظر می‌رسد ایشان با ترکیبی از مباحث منطقی، در صدد اثبات موضوع علم فلسفه می‌باشند.

خلاصه مباحثه فلسفه

جلسه دوم: ۸۲/۱۰/۲۳

شرکت کنندگان: انجم شعاع - زیبایی

موضوع: مقدمه نهایی الحکمه

پس از اتمام ۴ بند کلی ۵ نتیجه گیری در انتهای این مقدمه ذکر شده است.

نتیجه ۱. فلسفه عام ترین دانشها است.

در این قسمت از آنجائیکه موضوع فلسفه موجود است عام ترین دانشها بوده و همه چیز را شامل می شود به همین دلیل اثبات موضوعات علوم متکی به موضوع فلسفه است. اما موضوع فلسفه در اثبات وجود و تحقق خود به هیچ علمی نیازمند نیست زیرا هم تصوراً و هم تصدیقاً بدیهی است. در هر صورت موضوع فلسفه تحقق و واقعیت است. اینکه موضوع فلسفه تحقق و واقعیت است در واقع شی را بر خودش حمل کرده این و گفته ایم واقعیت دارد و چنانکه می دانیم حمل شی بر خودش بدیهی است. در این نتیجه از مقدمات منطقی بکار گرفته شده است زیرا سخن از موضوع و اثبات آن جزء مبادی تصویری علم بوده و مبادی تصویری مربوط به علم دیگری می باشد و آن علم منطق است. جدای از این مطلب در این نتیجه گیری از بداهت تصویری و تصدیقیه و حمل هوهویت نیز استفاده شده است

نتیجه ۲: محمول قضایای فلسفی یا به تنهایی مساوی با موجود مطلق است و یا به ضمیمه مقابلش مساوی با آن می باشد.

از آنجائی که موضوع فلسفه همه چیز را در بر می گیرد، لذا محمولات فلسفی از دو حالت فوق خارج نیست در هر صورت این محمولات چه خاص و چه مساوی، از موضوع فلسفه خارج نیستند. در این نتیجه گیری محمولات و مسائل فلسفی بر اساس منطق مورد دسته بندی و تقسیم (به شکل مردد المحمول) قرار گرفته اند.

نتیجه ۳: قضایای فلسفی به نحو عکس الحمل می باشند.

برای سهولت امر تعلیم جای موضوع و محمول در قضایای فلسفی عوض شده است. زیرا موضوع قرار دادن موجود امری نامنوس بوده و برای آسان شدن فهم قضایای فلسفی از باب عکس الحمل جای موضوع و محمول تغییر می یابد. این نتیجه گیری نیز هر چند که ملحق به نتیجه ۲ می باشد، اما بیشتر مربوط به مقام آموزش است.

نتیجه ۴: آگاهی از مسائل فلسفه مطلوب بالذات است.

چون موضوع فلسفه از همه علوم دیگر عام تر است و چیزی را نمی توان یافت که از موضوع و محمولات او بیرون باشد، لذا نمی توان چیزی خارج از آن را تصور نمود که غایت فلسفه قرار گیرد، بنابراین فراگیری و آگاهی مسائل فلسفه امری مطلوب بالذات است نه اینکه برای دستیابی به امر دیگری مطلوب باشد. هر چند که ثمرات و فواید دیگری نیز بر فلسفه مترتب است. این نتیجه نیز ملحق به مباحث مبادی تصویری علم بوده و از مباحث فلسفه خارج است.

بند ۴: براهین فلسفه براهن انی هستند.

در این قسمت ایشان با طرح دو نوع براهان انی و لمی از منطق، به این مطلب می پردازند که باید براهانهای فلسفی براهان انی قسم دوم باشند. منظور از براهان انی قسم دوم براهانی این است که در آن بر ملازمات عامه تکیه شده و از یک ملازم، وجود ملازم دیگر اثبات گردد؛ پس تنها این قسم براهان انی مفید یقین است و در فلسفه تنها همین قسم از براهان بکار می رود اما قسم دیگر براهان انی که در آن از معلول به علت سیر می شود و به وسیله معلول وجود علت اثبات می گردد، این قسم مفید یقین نبوده و در فلسفه کاربرد ندارد. در این نتیجه آخر تنها یقینهای فلسفی مورد اعتناء قرار گرفته و در نتیجه نوع خاصی از یقین مورد توجه است.

خلاصه مباحثه فلسفه

جلسه سوم: ۸۲/۱۰/۲۴

شرکت کنندگان: انجم شعاع، زیبایی، صدوق، کشوری

موضوع: مقدمه و فصل اول (مشترک معنوی) نهاییه الحکمه

پس از اتمام ۴ بند کلی و ۵ نتیجه گیری در مقدمه ابتداً مروی خواهیم داشت بر مقدمه و سپس به بررسی فصل اول از احکام کلی وجود (اشتراک معنوی) می‌پردازیم؛ ۴ بند ابتدای مقدمه به بیان موضوع و روش و نیاز فلسفه و ۵ نتیجه انتهائی به تبیین همان عناوین در قالب نتیجه گیری منحصر می‌باشد. به طور کلی دو نحوه جمع بندی در مورد مقدمه نهاییه الحکمه وجود دارد.

اول: ظاهر امر این است که ایشان این مقدمه را در صدد معرفی موضوع، هدف و روش علم فلسفه مطرح نموده باشند. یعنی اینکه ابتداً براساس یک غرض تدوینی از موضوع و سپس فایده و نیاز و در نهایت از روش استدلالی مخصوص فلسفه، این مقدمه تشکیل یافته است؛ زیرا ابتداً از موضوع و سپس از فایده و نیاز و در ضمن آن از روش و در نهایت ۵ نتیجه (هدف) را از ۴ سر فصل کلی بیان می‌دارند. در این سیر هم از مباحث فلسفی و هم از مباحث منطقی استفاده شده است. دوم: اما گاه این مقدمه را از زاویه تخصصی مورد دقت قرار می‌دهیم به اینکه کلیه مباحث این مقدمه اعم از مباحث فلسفه و منطق محسوب شود، یعنی اینکه در این مقدمه هم مباحث منطقی و هم مباحث فلسفی در یک وحدت خاص بیان شده است؛ لو سلم که این مباحث مشوش مطرح نشده باشند، باید گفت که ایشان فراتر از کیفیت و ماده خاص فلسفی، چنانچه مشهود است از اصل واقعیت آغاز نموده‌اند و برحسب مباحث گذشته اصل واقعیت مبحثی شناختی بوده و هم منطق و هم فلسفه را پوشش می‌دهد. جدای از این مطلب اگر بگوئیم این مقدمه انحصار در جمع بندی اول دارد در این صورت باید گفت سخن از موضوع و روش علم بر حسب منطق صوری مربوط به مبادی تصویری یک علم بوده و مبادی تصویری علم خارج از آن علم می‌باشند و این باعث انهدام شمولیت موضوع فلسفه نسبت به دانش‌های مشمول خود می‌شود؛

در هر صورت اساس جمع بندی ۱ براساس این فرضیه شکل یافته که در مقدمه دوئیت میان مباحث فلسفی از مباحث منطقی رعایت شده است. اما اگر مقدمه را از زاویه نگرش دوم مورد دقت قرار دهیم در این صورت نباید اصل واقعیت با کیفیت‌های فلسفی مورد خلط قرار گیرد. اساس جمع‌بندی ۲ براساس این فرضیه است که میان مباحث فلسفی و مباحث منطقی نوعی وحدت و عدم دوئیت وجود داشته باشد. در این صورت باید مقدمه را از زاویه‌ای عامتر نسبت به سایر مباحث مورد دقت قرار داد.